

کتاب مقدس برای کودکان
تقدیم می‌کند

خدانگهدار
فرعون



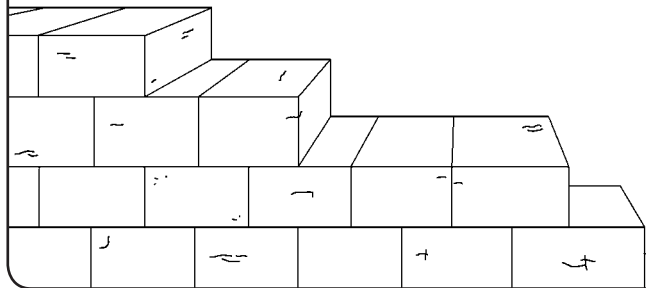
فرعون عصبانی بود!
پروردگار توسط موسی
به او فرمان داده بود تا
اجازه دهد که بردگان
اسرائیلی مصر را
ترک گویند. او این
فرمان را رد کرد.

نویسنده: Edward Hughes
طراحی تصاویر: Janie Forest; Alastair Paterson
بازگویی از: Lyn Doerksen
مترجم: Amir Dehnaei
ناشر: Bible for Children
www.M1914.org

BFC
PO Box 3
Winnipeg, MB R3C 2G1
Canada

©2022 Bible for Children, Inc.
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

"گاه را خودتان جمع کنید. ما دیگر در اختیارتان نخواهیم گذاشت. و همینطور به اندازه قبل خشت بسازید."
این دستورات جدید فرعون بود.



4



فرعون به سرکارگران خود فرمان داد، "که آنها باید بیشتر کار کنند." و از این بدتر چیزی نمیتوانست برای قوم اسرائیل باشد.

3

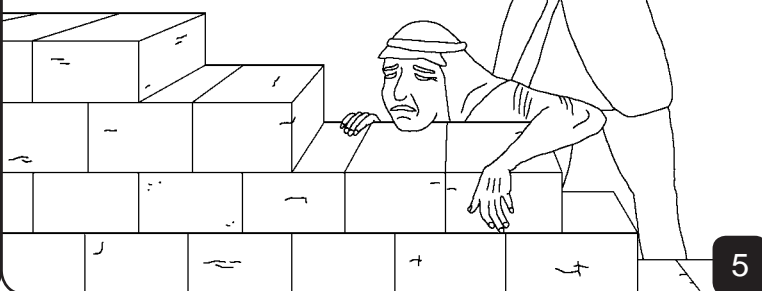
پس مردم به خاطر این مشکلات موسی و هارون را سرزنش کردند. موسی جایی پیدا کرد تا دعا کند. او گریه کرد، "پروردگارا! تو قوم خود را نجات نمیدهی! خداوند پاسخ



داد "من پروردگار هستم، و قوم خود را ازاد خواهم ساخت."

6

سرکارگران بعضی از برده ها را شلاق میزدند چون آنها زمان برای جمع آوری گاه نداشتند و نمیتوانستند به اندازه کافی خشت بسازند.



5

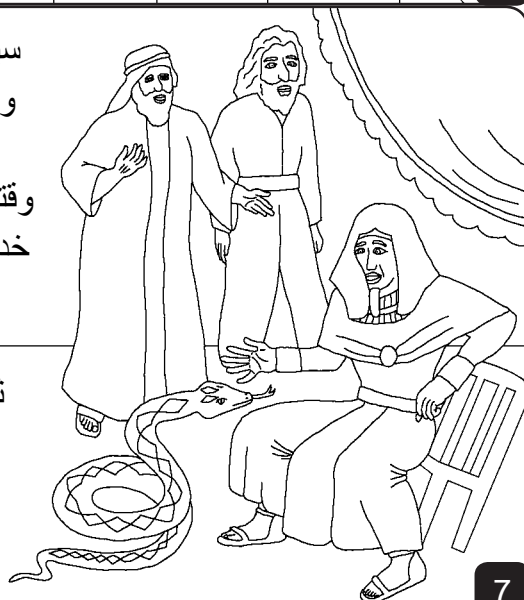
فرعون رنجیده شد و جادوگران خود را فرا خواند. وقتیکه جادوگران مصری عصاهای خود را بر زمین انداختند، هر عصا تبدیل به ماری شد. اما عصای هارون بقیه را خورد. اما هنوز فرعون اجازه نمیداد تا قوم اسرائیل بروند.



8

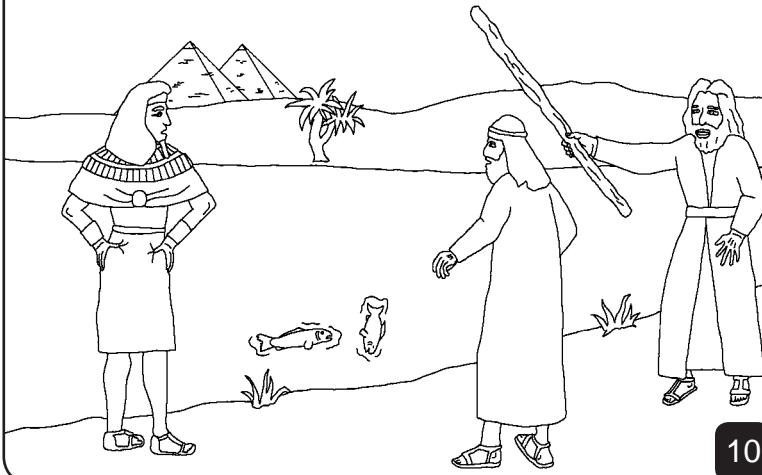
سپس خداوند موسی و هارون را به نزد فرعون فرستاد. وقتی حاکم از بندگانی خدا خواست با نشانه ای ادعای خود را

ثابت کنند، عصای هارون به ماری تبدیل شد.



7

اما فرعون سنگدل تر شد. او نمی خواست اجازه دهد تا اسراییلیان مصر را ترک کنند.



10

صبح روز بعد، هارون و موسی فرعون را در کنار رود ملاقات کردند. وقتی که هارون عصای خود را بیرون آورد، پروردگار اب را به خون تبدیل کرد.



9

ماهیا
مردند، مردم
هم نمیتوانستند
اب بنوشند!

فرعون خواهش کرد، "به حضور پروردگار دعا کنید تا او قورباغه ها را دور کند." "سپس اجازه خواهم داد مردم تو بروند." وقتی که قورباغه ها رفتند فرعون نظر خود را تغییر داد. او اجازه نمی داد تا برده ها آزاد باشند.



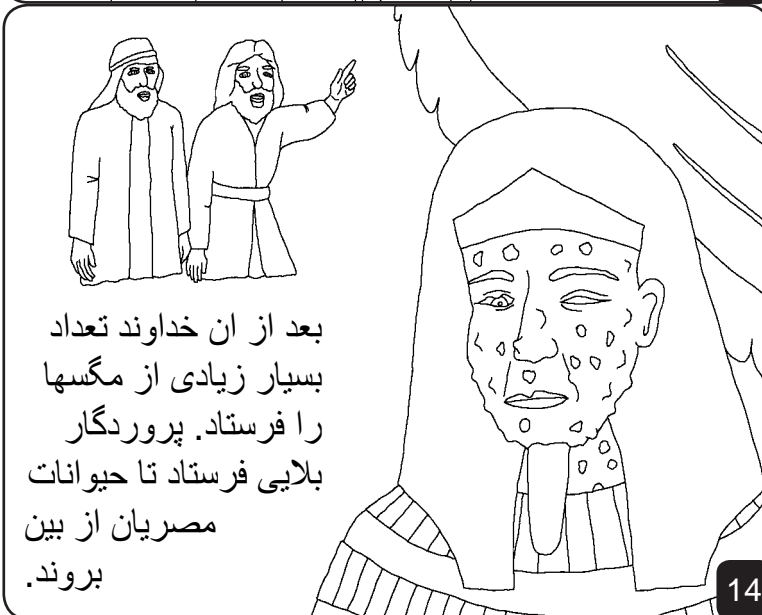
12

دوباره، موسی به فرعون گفت تا اجازه دهد که قوم خداوند بروند. فرعون باز هم نپذیرفت. خداوند بلایی دیگر فرستاد. تمام سرزمین مصر از قورباغه پوشیده شده بود. تمامی خانه ها، تمامی اتاقها، و تمامی تنورها پر از قورباغه بود.



11

سپس خداوند میلیونها حشره کوچک به نام شیش را فرستاد. همه انسانها و حیوانات از گزش آنها دچار خارش شدند، و هنوز فرعون نمی خواست به سمت پروردگار برود.



14

بعد از آن خداوند تعداد بسیار زیادی از مگسها را فرستاد. پروردگار بلایی فرستاد تا حیوانات مصریان از بین بروند.

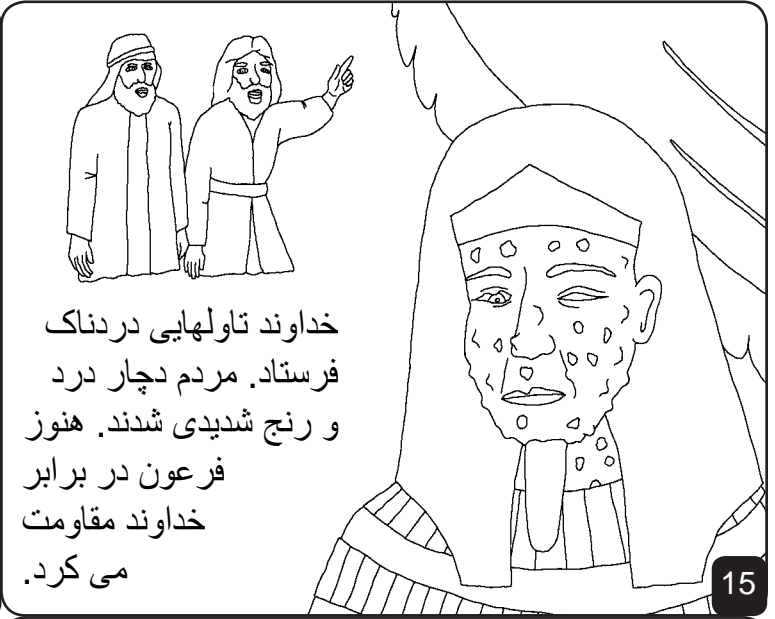


13



بعد از بلای تاول،
پروردگار ملخهای
زیادی را فرستاد.
ملخها همه گیاهان
سبز را که بر روی
زمین بود خوردند.

16



خداوند تاولهایی دردناک
فرستاد. مردم دچار درد
و رنج شدیدی شدند. هنوز
فرعون در برابر
خداوند مقاومت
می کرد.

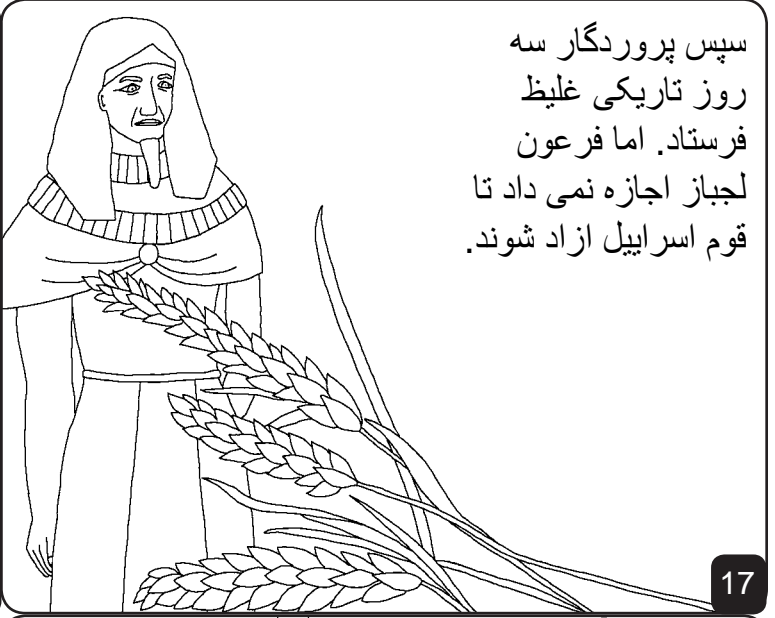
15



"پروردگار هشدار داد که"،

یک بلای دیگر نیز
میفرستم. "حدود
نیمه شب تمامی
نخست زادگان
انسان و حیوان
کشته خواهند
شد." پروردگار
به اسرایلیان گفت
اگر آنها به دروازه
هایشان خون گوسفند بپاشند، به
نخست زاده هایشان آسیبی نمیرسد.

18



سپس پروردگار سه
روز تاریکی غلیظ
فرستاد. اما فرعون
لجباب اجازه نمی داد تا
قوم اسراییل آزاد شوند.

17



فرعون از موسی خواهش کرد،
"بیرون روند." "برو، پروردگار
را ستایش کن." خیلی زود
قوم خداوند از مرزهای
مصر رد شدند.

20

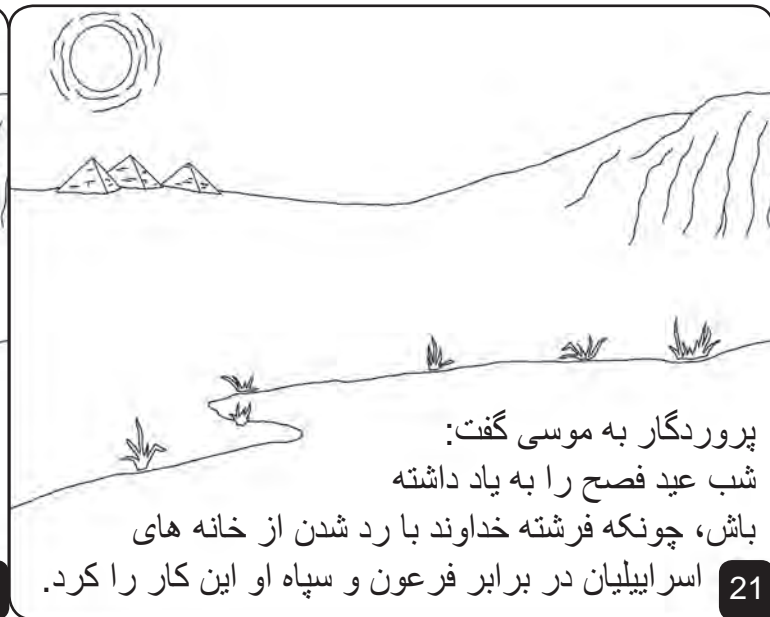


در نیمه شب گریه و
زاری شدیدی مصر را فرا
خواهد گرفت. مرگ رخ
داد. در هر خانه ای حداقل
یک نفر کشته شد.

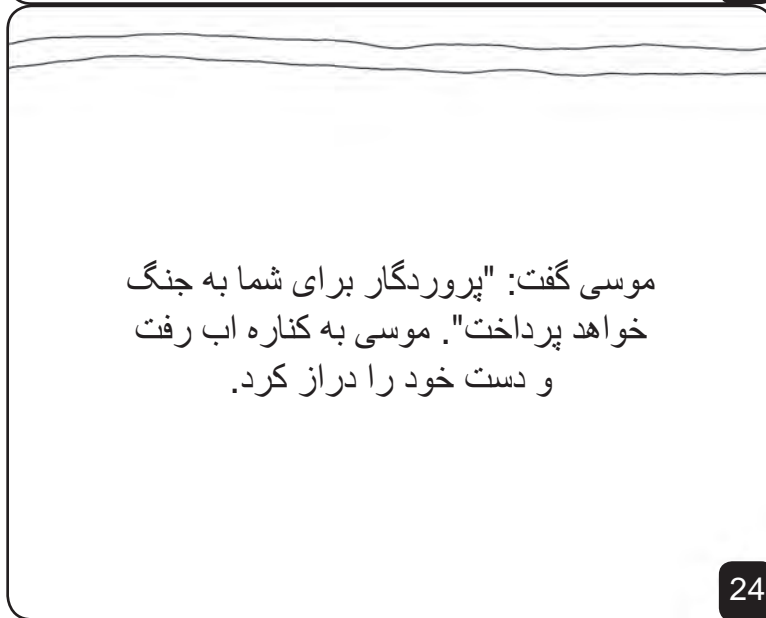
19



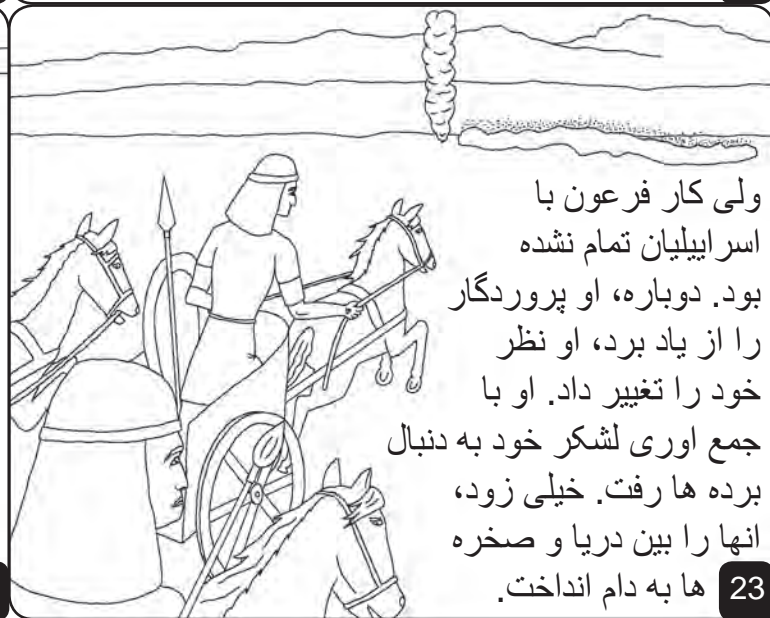
پس از 430 سال زندگی در مصر،
حالا قوم خداوند ازاد بودند. خداوند با
ستونی از ابر در روز و ستونی از آتش
در شب، انها را راهنمایی می کرد. **22**



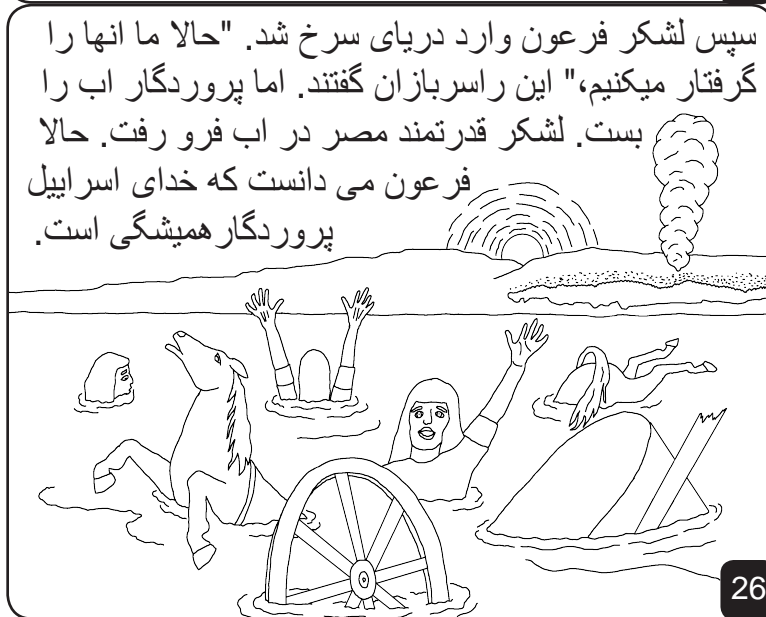
پروردگار به موسی گفت:
شب عید فصح را به یاد داشته
باش، چونکه فرشته خداوند با رد شدن از خانه های
اسرائیلیان در برابر فرعون و سپاه او این کار را کرد. **21**



موسی گفت: "پروردگار برای شما به جنگ
خواهد پرداخت". موسی به کناره اب رفت
و دست خود را دراز کرد. **24**



ولی کار فرعون با
اسرائیلیان تمام نشده
بود. دوباره، او پروردگار
را از یاد برد، او نظر
خود را تغییر داد. او با
جمع اوری لشکر خود به دنبال
برده ها رفت. خیلی زود،
انها را بین دریا و صخره
ها به دام انداخت. **23**



سپس لشکر فرعون وارد دریای سرخ شد. "حالا ما انها را
گرفتار میکنیم"، این راسربازان گفتند. اما پروردگار اب را
بست. لشکر قدرتمند مصر در اب فرو رفت. حالا
فرعون می دانست که خدای اسرائیل
پروردگار همیشهگی است. **26**



معجزه بزرگ رخ
داد. خداوند راه را
در میان اب باز
کرد. مردم به
سلامت رد
شدند. **25**

پایان

11

60

28

خدانگهدار فرعون

داستانی از کلام خدا، یعنی کتابمقدس

بر اساس

خروج 4-15

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

27

داستانهای کتابمقدس با ما در باره‌ی خدایی صحبت می‌کنند که ما را آفرید و اراده‌ی او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را ببامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسی عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتابمقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

29